

بررسی مولفه‌های هژمون در ترکیه

دکترحشمت الله فلاحت پیشه^۱، وحید شربتی^۲، محمد مهدی مظفری^۳

چکیده

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و اتخاذ رویکردی نوین براساس دکترین احمد داوود اغلو به نام ژرفای استراتژیک، شاهد تغییراتی در سیاست خارجی این کشور هستیم. یکی از اهداف این سیاست خارجی تبدیل شدن ترکیه به یک قدرت مرکزی است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که علل و چالش‌های پیش روی ترکیه برای کسب این جایگاه چیست. براساس نظریه رئالیسم تهاجمی لازمه کسب چنین جایگاهی توسعه و اقتدار یک کشور در ابعاد مختلف از قبیل نظامی، اقتصادی و اجتماعی است فرضیه پژوهش براین استوار است که ترکیه به دلیل وابستگی‌های نظامی و اقتصادی به غرب و وجود مشکلات لاینحل اقلیت‌های قومی و مذهبی نتوانسته است اقتدار لازم را در ابعاد فوق‌الذکر کسب نماید. هدف این مقاله بررسی موقعیت فعلی ترکیه و چالش‌های پیش روی این کشور جهت نایل شدن به یک قدرت مرکزی و استراتژیک است.

واژه‌های کلیدی: رئالیسم تهاجمی، ژئوپلتیک ترکیه، موقعیت اقتصادی، موقعیت اجتماعی

۱) عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی drfalahatpisheh@yahoo.com

۲) دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی

۳) دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

با به دست گرفتن زمام حکومت از سوی حزب عدالت و توسعه و اتخاذ رویکردی جدید در سیاست خارجی ترکیه مطابق دکترین احمد داوود اغلو (معمار سیاست خارجی ترکیه) با نام ژرفای استراتژیک تغییراتی در کنش‌های سیاسی این کشور به وجود آمد که نهایتاً منجر به تبدیل سیاست‌های این کشور از غرب محوری تک‌بعدی‌گرایی محض به سیاست‌های چند بُعدی، متوازن، پیرامون‌گرا شد. شاید بتوان گفت این رویکرد نوین بازخورد درک نخبگان سیاسی این کشور از موقعیت خاص جغرافیایی ترکیه محسوب می‌شود. ترکیه به لحاظ موقعیت جغرافیایی به عنوان پل ارتباطی است که بر مناطق تلاقی مسیر شمال-جنوب و شرق-غرب واقع شده است و همین امر باعث شده است که ترکیه خود را محدود به یک منطقه خاص تلقی نکرده و در پی کسب جایگاهی به عنوان قدرت مرکزی می‌باشد. به طور قطع اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاص ترکیه غیرقابل انکار است و این کشور ساختار جغرافیایی مستعدی برای تبدیل شدن به هژمون را دارد. به طوری که به اعتقاد نیکلاس اسپایکمن (پدر فکری سیاست خارجی آمریکا) پتانسیل قدرت حاکمیت واقعی را باید بر کمر بند پیرامونی (ریملند) که ترکیه نیز شامل آن می‌شود جستجو کرد و این تز را توسعه داد که قدرت حاکم بر این خط بر دنیا حاکم خواهد شد. سؤالی که در اینجا قابل طرح است این است که آیا ترکیه پتانسیل لازم برای کسب چنین جایگاهی را دارد. براساس نظریه رئالیسم تهاجمی جان میر شایمر دستیابی هر بازیگر به این جایگاه منوط به ارتقاء همگام ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی و اجتماعی است براساس فرضیه مقاله ترکیه در حال حاضر به دلیل وابستگی های نظامی و اقتصادی به غرب و مشکلات لاینحل اقلیت های قومی و مذهبی که برای ثبات کشور تهدیدزا است برای کسب این جایگاه با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو است این مقاله به منظور اثبات فرضیه فوق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در ۴ بخش تنظیم شده است. بخش اول مقاله به دلیل اهمیت موضوع در مورد موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه و ۳ بخش بعدی با توجه به رویکرد نظری حاکم بر مقاله (رئالیسم تهاجمی) به بررسی موقعیت اقتصادی، اجتماعی و نظامی ترکیه می‌پردازد.

رویکرد نظری

نظریه رئالیسم تهاجمی یکی از نظریات ساختاری سیاست بین‌المللی است. در این نظریه کشورها همواره در پی آن هستند که راه حفظ بقای خود را در جهانی که هیچ مرجعی برای حفاظت از آن‌ها در برابر یکدیگر وجود ندارد کشف نمایند و

لاجرم متوجه قدرت به عنوان کلید گنج بقا شوند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۴). رئالیسم تهاجمی شاخه‌ای از مکتب رئالیسم است که مانند رئالیسم کلاسیک مفروضه‌هایی چون قدرت، امنیت، دولت، آنارشی و قدرت‌های بزرگ مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند (کامل، ۱۳۸۲: ۱) وجود آنارشی و عدم اطمینان از مقاصد دولت‌ها سطح غیرقابل کاهشی از ترس در بین آن‌ها ایجاد می‌کند و همین امر باعث می‌شود تا آن‌ها در صدد به حداکثر رساندن قدرت خود باشند. رئالیست‌های تهاجمی معتقدند که دولت‌ها طرفدار حفظ وضع موجود به ندرت در عرصه سیاست جهانی یافت می‌شود. زیرا ساختار نظام بین‌الملل انگیزه‌ای بسیار قوی برای جستجوی فرصت‌هایی جهت افزایش قدرت به بهای کاهش قدرت رقبا به دولت بخشیده و آن‌ها را بر آن می‌دارد تا هرگاه منافع بر هزینه‌ها سنگینی کرد از موقعیت پیش آمده در جهت کسب منافع خود استفاده نمایند و هدف غایی یک دولت است که در نظام بین‌الملل به هژمون تبدیل شود (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۴). طبق این نظریه دولت‌ها تهدیدهای بالقوه‌ای علیه یکدیگر محسوب می‌شوند به ویژه در شرایطی که اقتدار بالاتری برای تأمین امنیت دولت‌ها در هنگام خطر وجود ندارد. بدین ترتیب دولت‌ها نمی‌توانند برای امنیت‌شان به دیگری وابسته باشند و هر دولتی به تنهایی آسیب‌پذیر خواهد بود از این رو هدف دولت فراهم آوردن امنیت برای خود است. دولت‌هایی که برای حمایت از خود فعالیت می‌کنند، تقریباً همیشه منطبق با منافع خود نه در تبعیت از پیوند منافع خود به منافع دیگر دولت‌ها یا به اصطلاح منافع جامعه بین‌المللی رفتار می‌کنند، زیرا خودخواه بودن، اصلی ضروری برای خود دولت‌ها محسوب می‌شود اگر یک دولت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند دولت‌های دیگر در فرصت مناسبی چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد (zakaria: 1998) و یک دولت به همان اندازه که قدرت‌مندتر می‌شود سعی خواهد کرد تا نفوذش را به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی را کنترل کند. براساس نظریه رئالیسم تهاجمی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل هدف بنیادین خود را حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی داخلی می‌دانند و در واقع بقا پیش‌شرطی برای موفقیت و دستیابی به دیگر اهداف است. زیرا اگر دولتی موفق شود این هدف را تأمین کند، بی‌گمان توانایی به دست آوردن دیگر اهداف را نیز دارد. بنابراین، دولت‌ها نمی‌توانند سایر اهداف خود را دنبال کنند مگر اینکه امنیت را (به صورت بومی نه وابسته) به مثابه مهم‌ترین هدف دنبال کنند (کامل، ۱۳۸۲: ۸). از نظر میر شایمر برای فهم قدرت باید بین قدرت حقیقی و قدرت بالقوه تفاوت قائل شد. وی معتقد است که قدرت بالقوه یک دولت بر میزان کیفیت جمعیت و ثروت آن مبتنی

است. سرمایه‌هایی که ستون‌ها و پایه‌های اصلی قدرت نظامی را شکل می‌دهند و از جمله پیش شرط‌های لازم برای ایجاد نیروی نظامی توانمند می‌باشد (کامل، ۱۳۸۲: ۵). به اعتقاد این اندیشمند قدرت حقیقی یک دولت در قدرت نظامی آن است که به طور مستقیم دولت را پشتیبانی می‌کند. بدین ترتیب هدف دائمی دولت‌ها به حداکثر رساندن قدرت‌هایشان در جامعه بین‌المللی است و آنان این مهم را اساساً با قدرت نظامی برابر می‌دانند (<http://www.anglefire.com>).

براساس فرضیه مقاله ترکیه به دنبال دستیابی به یک اقتدار مرکزی در جهان است و این مقاله به بررسی فاکتورهای لازم برای تبدیل شدن به هژمون از منظر رئالیسم تهاجمی در مورد کشور ترکیه می‌پردازد براساس دکترین احمد داوود اغلو ترکیه به عنوان پل ارتباطی میان خطوط شمال- جنوب و شرق- غرب دارای موقعیت ژئوپلیتیکی خاص است که ظرفیت نفوذ این کشور را افزایش داده است به همین علت بررسی موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه در ابتدای امر ضروری به نظر می‌رسد.

موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه

کشور ترکیه در جنوب شرق اروپا و جنوب غرب آسیا واقع شده است و غرب ترکیه از بعد از سفر به لحاظ جغرافیایی در قاره اروپا قرار دارد و موقعیت آن در نصف‌النهار بین ۳۶ تا ۴۲ درجه عرض شمالی و ۲۶ تا ۴۵ درجه طول شرقی در نیمکره شمالی می‌باشد (فلاح زاده، ۱۳۸۴: ۲۸). این کشور متشکل از دو شبه جزیره است، شبه جزیره آناتولی که ۹۷ درصد خاک این کشور را شامل می‌شود و در قاره آسیا واقع است. که از شمال شرق با کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان و در شرق با کشور ایران و از جنوب با کشور عراق و سوریه همسایه است. دومین شبه جزیره با نام تراس شرقی که در قاره اروپا واقع شده است و ترکیه را با کشور یونان و بلغارستان همسایه کرده است. اروپایی بودن بخشی از ترکیه و آسیایی بودن بخش دیگر آن موجب شده است تا این کشور به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. کشور ترکیه از سه طرف به وسیله دریا احاطه شده است دریای سیاه در شمال، دریای مدیترانه در جنوب و دریای اژه در غرب و در شمال غربی دریای داخلی به نام دریای مرمره وجود دارد که این دریا از سمت شمال به وسیله تنگه مهم و استراتژیک بسفر به دریای سیاه و از طریق تنگه داردانل به دریای اژه متصل می‌گردد. این کشور به هفت منطقه شمال آناتولی (منطقه دریای سیاه)، منطقه مرمره (که شامل دریای مرمره و بخش اروپایی این کشور می‌شود) و منطقه اژه و منطقه مدیترانه (جنوب ترکیه)، منطقه آناتولی مرکزی، منطقه آناتولی شرقی و

منطقه جنوب شرقی آناتولی تقسیم می‌شود (فلاح زاده، ۱۳۸۴: ۱۳). بر اساس نظریه ژئوپلتیک عوامل و عناصر جغرافیایی هر کشور می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در قدرت ملی آن باشد و برخورداری از وضعیت جغرافیایی خاص یکی از عوامل و عناصر تشکیل دهنده قدرت ملی و گستره عملکرد خارجی را ترسیم و تعیین می‌کند (دهقانی، ۱۳۸۹: ۳۲). ترکیه در مقایسه با قدرت‌های منطقه‌ای نیز دارای موقعیت خاصی است. بخشی از این قدرت‌ها تنها با یک قاره مادر ارتباط داشته و برخی با یک دریا ارتباط مستقیم داشته و برخی نیز در اطراف صرفاً یک آبراه و دارای جغرافیای طبیعی بدون تنوع کافی هستند. اما ترکیه در عین حال که می‌تواند با چند قاره ارتباط برقرار سازد با چند دریا و حوزه آبراهه در ارتباط مستقیم بوده و کشوری است که دارای ویژگی‌های جغرافیایی طبیعی با تنوع بسیار زیاد است.

به طور خلاصه ترکیه از طریق تراکیا کشوری بالکانی با نوار شمالی یک دریای سیاه با فلات ارزروم قفقازی از طریق حران بین‌النهرینی و خاورمیانه‌ای و نوار دریایی جنوبی و خلیج اسکندرون یک کشور مدیترانه‌ای تلقی می‌شود. ارتباط با بالکان، ترکیه را مستقیماً کشوری اروپای شرقی ساخته و ارتباط خاورمیانه‌ای و ویژگی کشوری آسیایی به آن داده است. ترکیه از طریق دریای سیاه می‌تواند در راه‌های آبی جلگه‌های اوراسیا و اروپای شرقی دخالت کند، از طریق قفقاز در خزر و آسیای میانه و از طریق مدیترانه شرقی در موازنه جنوب غرب آسیا و آفریقای شمالی قرار می‌گیرد (داوود اغلو، ۱۳۹۱: ۱۹۹). بر همین اساس ترکیه به عنوان یک کشور در حال توسعه از موقعیت خاصی برخوردار می‌باشد، کشوری پُر همسایه و دارای لایه‌های مختلف ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی است. این موقعیت خاص ترکیه را به عنوان یکی از گذرگاه‌های اشاعه‌ی فرهنگ مسلمانان و ترک‌ها به مغرب زمین و در عین حال پنجره‌ای برای مشرق زمین تبدیل کرده است. در حال حاضر ترکیه با قرار گرفتن بر روی کمربند پیرامونی (ریملند) دارای موقعیت خاص جغرافیایی است که می‌تواند نقش منطقه‌ای و جهانی ترکیه را افزایش دهد، تا جایی که از دیدگاه اسپایکمن قدرت حاکم بر این خط بر دنیا حکومت خواهد کرد و به همین خاطر است که آمریکا از جنگ جهانی دوم تا به امروز با اتخاذ پیمان‌های مجموعه سرزمینی مرکز (ناتو - سنتو - سیتو) مبتنی بر سیاست محاصره نفوذ خود را در این مناطق ادامه داده است (داوود اغلو، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

این کشور با برخورداری از سواحل طولانی و خصوصیت ارتباط بین قاره‌ای و امکان ارتباط سریع از دیرباز به عنوان یک مرکز تجاری مهم شناخته شده است. موقعیت خاص جغرافیایی ترکیه آن را به پل ارتباطی اروپا و آسیا تبدیل نموده است. از لحاظ ظرفیت ژئواستراتژیکی علی‌رغم وجود فقر انرژی ترکیه دارای منابع غنی آب

و زغال سنگ و با قابلیت تبدیل شدن به قطب ترانزیت انرژی در منطقه است هم اکنون خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای ایران، عراق، ترکمنستان، آذربایجان و روسیه و حتی خطوط کشتیرانی حمل گاز مصر، الجزایر به سمت ترکیه احداث شده و یا در دست احداث یا طراحی می‌باشد (مرادیان، ۱۳۸۵: ۳۹). این تنوع در منابع انرژی ترکیه را قادر می‌سازد تا حد زیادی تعیین‌کننده اصلی میزان واردات و نرخ کالای مورد نیاز خود باشد. برخورداری از منابع سرشار هیدروپلیتیک ترکیه و قرار گرفتن این کشور در منطقه‌ای که یکی از بزرگترین معضلات آن عدم دسترسی به منابع آبی است خود ثروت و موقعیت ویژه‌ای را برای ترکیه به وجود آورده است و موجب افزایش قدرت و توان چانه‌زنی آن در مقابل کشورهای همسایه شده است. در نهایت برخورداری از یک چنین وضعیتی در کنار توان مدیریتی بالا در شناخت آسیب‌پذیری‌ها و نقاط قوت خود سبب شده است که ترکیه بتواند همواره بر سر مذاکرات از موضع قدرت ظاهر شود (مرادیان، ۱۳۸۵: ۴۰). از نظر داووداغلو معمار سیاست خارجی ترکیه موقعیت سیاست جغرافیایی دیگر نمی‌بایست با گرایش و انگیزه دفاع مرزی به عنوان ابزار راهبرد حفظ وضعیت دیده شود برعکس، باید این سیاست جغرافیایی به شکلی مرحله‌ای به مثابه ابزاری برای باز شدن به دنیا و تبدیل نفوذ منطقه‌ای به نفوذ بین‌المللی به کار گرفته شود (داووداغلو، ۱۳۹۱: ۱۲۶). در واقع بر اساس این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت که ترکیه با اتکا به موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود به دنبال نفوذ و ارتقا جایگاه خود در نظام بین‌الملل است و این جغرافیای خاص و بهره‌برداری از آن می‌تواند در رسیدن به این موقعیت مسیر ترکیه را هموارتر کند.

موقعیت اقتصادی ترکیه

امروزه اقتصاد ترکیه بر یک سیستم سرمایه‌داری متکی بر بازار آزاد استوار است. موقعیت جغرافیایی خاص آن و اصلاحات انجام شده از سوی دولت منجر شده تا طی دو دهه‌ی اخیر ترکیه از یک کشور کمتر توسعه‌یافته به یک قدرت اقتصادی تبدیل شود. به طور کلی اقتصاد ترکیه را می‌توان به سه دوره تاریخی تقسیم کرد: اولین دوره به قبل از دهه ۸۰ برمی‌گردد که در این زمان ترکیه کشوری فقیر و دارای نرخ تورم بالا بوده است، دومین دوره به دهه ۸۰ زمانی که تورگوت اوزال (معمار اقتصاد ترکیه) به سمت مشاور اقتصادی برگزیده می‌شود و سومین دوره از سال ۲۰۰۲ به بعد یعنی از زمانی که حزب عدالت و توسعه زمام حکومت ترکیه را به دست می‌گیرد باز می‌گردد. بر اساس این تقسیم‌بندی می‌توان گفت که رشد اقتصاد

ترکیه از دهه ۸۰ آغاز و تا به امروز ادامه داشته است به طوری که این اصلاحات و سیاست‌ها امروزه ترکیه را به هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان و یکی از اعضای G۲۰ تبدیل کرده است (www.cdfai.org:2012). قبل از دهه ۸۰ همان طور که ذکر شد ترکیه کشوری فقیر و از نرخ تورم بالایی رنج می‌برد که مجموع این عوامل منجر به آشفتگی وضعیت اقتصادی مردم و هرج و مرج گسترده و تظاهرات و اعتصابات شده بود و همین امر سبب می‌شد تا ترکیه پی در پی شاهد کودتاهای نظامی باشد (مرادیان، ۱۳۸۵: ۳۴۵). اما با انتخاب اوزال وی خدمات قابل توجهی را به این کشور ارائه کرد و اجرایی شدن سیاست‌های او منجر به تحولات چشمگیری در اقتصاد کشور شد به طوری که این اصلاحات با اقبال عمومی هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی همراه شد. اوزال توانست از تحولات منطقه به ویژه شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و نیز فروپاشی شوروی و ارتباط با جمهوری‌های تازه استقلال یافته حداکثر استفاده را ببرد (واعظی، ۱۳۸۷: ۹۷). اصلاحات اقتصادی دهه ۸۰ که با هدف عدم مداخله مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی و واگذاری نقش نظارت و هدایت به دولت و تشویق صادرات صنعتی طراحی شدند را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: اصلاح بازار ارز، اصلاح نظام قیمت‌ها، انجام اصلاحات نهایی برای بالا بردن کارایی و اجرای سیاست‌های اقتصادی، تشویق رقابت بین مؤسسات تولیدی دولتی، ایجاد تسهیلات بیشتر در جهت تشویق و توسعه صادرات و محدود کردن دامنه‌ی فعالیت‌های دولت و تشویق به ورود سرمایه‌های خارجی به کشور (محمدیان، ۱۳۸۶: ۱۹). در واقع مجموع تحولات اقتصادی این دوره منجر به بازتر شدن فضای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ترکیه شد. تحلیل‌گران بر این نکته اتفاق نظر دارند که سیاست‌های آزادسازی اقتصادی اوزال در دهه ۱۹۸۰ در تقویت بنیان‌های اقتصادی اسلام‌گرا و ظهور بنگاه‌های اقتصادی وابسته به آن‌ها یا سرمایه سبز آناتولی نقش بسیار کلیدی داشته است (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۷). سومین مرحله و دومین نقطه عطف در تاریخ اقتصاد ترکیه با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ آغاز می‌شود در آن سال ترکیه از نظر اقتصادی شرایط نامطلوبی داشت، دولت اردوغان با اتخاذ سیاست اصلاح اقتصادی از جمله خصوصی سازی، تعامل بیشتر در روابط خارجی و همراهی با اقتصاد جهانی توانست در مدت زمان پنج سال تحولات مهمی را در اقتصاد ترکیه ایجاد کند از جمله اقدامات این دولت به شرح زیر است: تبدیل نرخ تورم سه رقمی به تک رقمی (به طوری که نرخ تورم در سال ۲۰۰۸ به ۷/۵ درصد رسیده بود (پایگاه خبری اراده مردم، ۱۳۸۸)، کاهش ۱۰ درصدی بیکاری، حذف شش صفر از جلوی ارقام اسکناس‌ها، افزایش ارزش پول ترکیه در مقابل ارزهای خارجی و رواج واحد پولی جدید با نام (لیر ترک جدید) از اوایل سال

۲۰۰۵، تلاش بی‌وقفه برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۷۳). مجموع این اقدامات منجر به افزایش تولید ناخالص ملی از ۲۱۹/۸۱۶ در سال ۲۰۰۱ به ۴۴۱/۶۰۰۳ در سال ۲۰۰۹ شد و سرانه‌ی تولید ناخالص ملی از ۳/۰۳۷ دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۰/۱۰۶ دلار در سال ۲۰۱۱ رسید (World Bank 2011) و تورم در سال ۲۰۰۴ به ۹/۳ درصد کاهش یافت که این رقم طی ۳۰ سال گذشته در تاریخ ترکیه بی‌سابقه بود (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۷۴). تورم جاری ترکیه حدود ۸/۵ درصد تخمین زده می‌شود و مهار آن همچنان در صدر اولویت‌های دولت قرار دارد (www.cdfai.org:2012). اقتصاد ترکیه در سه ماه اول سال ۲۰۱۱ با رشد ۱۱ درصدی از چین و آرژانتین پیشی گرفته و در این دوره به یکی از بزرگترین اقتصادهای دنیا تبدیل گشته است. از نظر حزب عدالت و توسعه پس از به دست گرفتن قدرت بهترین فضای مانور برای اقدامات پراگماتیستی حوزه اقتصاد بوده است. عملکرد مناسب سران حزب در رویکرد اقتصادی پویا در سطح منطقه و بین‌المللی رشد چشمگیر اقتصادی را برای ترکیه به ارمغان آورد که نتیجه آن افزایش وزن این کشور در زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه بود (ذبیحی و امینی، ۱۳۹۱: ۳۸).

ترکیه با برخورداری از موقعیت جغرافیایی مناسب و انتخاب سیستم سرمایه داری و برنامه ریزی دقیق و همه جانبه طی دو دهه اخیر از کشوری کمتر توسعه یافته به یک قدرت اقتصادی تبدیل شده است. همین امر باعث سوق دادن ترکیه به سمت کنترل و رهبری اقتصادی منطقه گردیده است (مرادیان، ۱۳۸۵: ۴۸۱).

اما با این وجود ترکیه دچار مشکلات ساختاری اقتصاد است که تهدیدکننده جایگاه برتر اقتصادی این کشور می‌باشد. از جمله مشکلاتی که می‌توان به آن اشاره کرد عبارتند از وجود تورم که در حال حاضر تحت کنترل درآمده اما همچنان خطر آن باقی مانده و مهمترین نقطه ضعف اقتصاد ترکیه محسوب می‌شود. البته تورم به زیان همه اقشار جامعه نبوده و صادرکنندگان از آن منتفع شده‌اند و یکی از علل تداوم آن نیز همین امر می‌باشد. زیرا تورم و افزایش قیمت ارز، انگیزه خوبی برای صادرکنندگان ایجاد می‌کند و این موضوع برای کشوری که اقتصاد خود را بر صادرات بنا نهاده حائز اهمیت می‌باشد. اگرچه تورم به صادرات کمک نموده اما فشار زیادی بر اقشار کم درآمد جامعه وارد آورده که به نوبه خود موجب ناآرامی‌های زیادی در جامعه و حتی شکل‌گیری تحولات سیاسی در ترکیه شده است. یکی دیگر از مواردی که رشد اقتصادی ترکیه را با چالش مواجه می‌کند توزیع نامتناسب درآمد است که ناشی از شیوه‌های نامطلوب اخذ مالیات و توزیع نامتناسب درآمد است که منجر به ایجاد شکاف‌های طبقاتی در جامعه ترکیه شده است به گونه‌ای که ترکیه جزء ده کشور نخست دنیا از نظر عدم تناسب در توزیع درآمد می‌باشد (مرادیان،

۱۳۸۵: ۴۸۳). یکی از مشکلات دیگری که تهدیدکننده اقتصاد ترکیه است تعجیل در اصلاح ساختار اقتصاد کشور است بر این اساس روی کار آمدن دولت‌های حزبی و ائتلافی و تلاش دولت‌مردان برای کسب محبوبیت در کوتاه مدت، سبب گردیده که مقامات ترکیه برای تحقق وعده‌های انتخاباتی خود مبالغه‌نگفتی را صرف اصلاح اقتصادی نمایند این شیوه عمل موجب شده که اصلاحات فاقد عمق لازم بوده و نتوانند تحولات بلندمدت جدی و مؤثر در اقتصاد ترکیه ایجاد کنند (مرادیان، ۱۳۸۵: ۴۸۳). گرچه صنایع کشور در چند سال گذشته با رشد چشمگیر مواجه بوده و ۲۵ درصد را به خود اختصاص داده است، با وجود این هنوز هم بیش از ۴۰ درصد از نیروی کار کشور در بخش کشاورزی شاغل است که تنها ۱۵ درصد را در اختیار دارد، در حالی که صنایع نساجی ترکیه در بازارهای جهانی به اندازه‌ای قدرتمند ظاهر شده اما اغلب صنایع دیگر از لحاظ قابلیت تولید، کار، میزان سرمایه‌گذاری توانایی حضور در بازارهای جهانی را ندارد. در واقع اقتصاد ترکیه آمیزه‌ای از یک اقتصاد صنعتی مدرن با اقتصاد کشاورزی است (حضی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۷۴). این در حالی است که مقصود مرشایمر از رشد و قدرت اقتصادی بُعد صنعتی آن می‌باشد، که این موضوع ضعف رشد اقتصادی ترکیه را نشان می‌دهد. مداخله دولت در صنایع مادر و بانک‌داری، حمل و نقل و ارتباطات از دیگر موارد مشکلات اقتصادی ترکیه است. برخی از اقتصاددانان معتقدند رشد ترکیه با تداوم این مسیر امکان‌پذیر نمی‌باشد در حالی که رهبران حزب عدالت و توسعه اعتقاد دارند که دخالت دولت باعث می‌شود در صورت ایجاد بحران در اقتصاد کشور دولت توان مهار آن را داشته و اقتصاد یک فرود نرم داشته باشد و از خسارات سنگین جلوگیری شود (www.cdfai.org: 2012).

یکی از بزرگ‌ترین معضلات اقتصاد ترکیه عدم تعادل اقتصادی به دلیل قاعده‌مند نبودن رشد اقتصادی و وابستگی به وام‌ها و کمک‌های خارجی و ضعف مدیریت در ساماندهی و کنترل بازار سرمایه خارجی و وجود کسری حساب جاری (که شامل بیش از ۸ درصد از تولید ناخالص ملی است) و عدم ثبات بازارهای تجاری می‌باشد (www.cdfai.org). سرمایه‌گذاری‌های خارجی عمدتاً موجب افزایش واردات کالاهای مصرفی و منفی شدن حساب ترازهای پرداختی شده است به طوری که در سال ۲۰۱۰ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برابر ۹/۱ میلیارد دلار بوده است. آنچه در ابتدای سال ۲۰۰۶ در اقتصاد ترکیه به وقوع پیوسته بیان‌گر میزان وابستگی این کشور به بازیگران اقتصاد بین‌المللی است. با توجه به اینکه ترکیه در شرایط کنونی پیش از پیش به روابط خارجی و کمک‌های بین‌المللی وابسته شده لذا از آسیب‌پذیری نسبتاً بالاتری برخوردار می‌باشد (سلطانی و بیگدلی، ۸۶: ۱۲۳). ترکیه به رغم ضعف‌های

ساختاری در اقتصاد خود همواره به سرعت از بحران‌های تأثیرگذار اقتصادی بیرون کشانیده شده است اما براساس نظریه رئالیسم تهاجمی کسب ثروت و توسعه اقتصادی زیربنای قدرت نظامی تلقی می‌شود و از جمله پیش‌شرط‌های لازم برای ایجاد نیروی نظامی توانمند می‌باشد طبق این نظریه دولت‌ها تهدیدهای بالقوه‌ای علیه یکدیگر هستند و اصل ضروری برای حفظ امنیت در این شرایط خودیاری می‌باشد این در حالی است که ترکیه برای حل و فصل مشکلات اقتصادی خود به کمک‌های بین‌المللی و روابط خارجی با غرب وابسته است و تا زمانی که منافع این کشور منطبق با منافع غرب باشد امکان برخورداری از این امکانات برای این کشور فراهم خواهد بود مجموع این چالش‌ها را می‌توان زنگ خطری برای اقتصاد ترکیه به حساب آورد که با وجود پیشرفت‌های حاصل شده در زمینه اقتصاد هم‌چنان این کشور را در حوزه کشورهای نیمه پیرامونی قرار داده است و دستیابی ترکیه را به اولویت سیاست خارجی خود که همان تبدیل شدن به یک قدرت مرکزی با مشکل مواجه می‌سازد.

موقعیت اجتماعی ترکیه:

منظور از قدرت اجتماعی در این بخش از مقاله جمعیت قابل اتکا می‌باشد. لازم به ذکر است که یکی از مشخصه‌های قدرت، رشد جمعیت است. به همین دلیل می‌توان گفت مؤلفه جمعیت یکی از مؤلفه‌های مهم است. افزایش جمعیت یک کشور عامل تعیین‌کننده قدرت ملی محسوب می‌شود. به طوری که با وجود پیشرفت‌هایی که در زمینه ابزار و ادوات جنگی به وجود آمده است، هم‌چنان تعداد جمعیت یکی از عوامل مهمی است که نقش تعیین‌کننده در قدرت ملی کشورها به لحاظ نظامی ایفا می‌کند و به همین دلیل است که جایگاه ویژه‌ای در نظریه رئالیسم تهاجمی دارد. در عین حال زمانی می‌توانیم از جمعیت به عنوان رکنی از قدرت یاد کنیم که ترکیب آن به موازات رشد کمی از رشد کیفی که بخشی از آن مربوط به همگونی ساختاری است برخوردار باشد. وجود یک جامعه همگن از نقاط قوت و بالابرنده وزن ژئوپلیتیک هر کشوری است (محرابی و غم پرور، ۱۳۹۰: ۱۸۳). اما عدم تحقق آن یعنی وجود جامعه ناهمگن دولت‌ها را با چالش روبرو می‌کند. ترکیه به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک مانند پلی اروپا و آسیا را بهم متصل کرده و همواره محل گذر قبایل مهاجر بوده و به طور طبیعی بسیاری از این قبایل در این سرزمین مستقر شده‌اند و آناتولی طی قرن‌ها جایگاه اختلاط گروه‌های قومی، فرهنگی و نژادی بوده و نژادهای بسیاری در آن پدید آمده و نابود شده‌اند (مرادیان، ۱۳۸۵: ۵۶۵). در ترکیه گروه‌های قومی متنوعی همچون اکثریت ترک، کرد، لرز، آذری، ترکن، گرجی، زازا، وکس، عرب، یونانی، ارمنی، آشوری، کلدانی، یهودی و ایزدی (یزیدی) وجود دارد. (Everdkylc, 2005 463). در حال حاضر این

سرزمین شامل اقوام و اقلیت‌های مذهبی است که ساختار ناهمگنی را در این کشور به وجود آورده‌اند، که دولت ترکیه را با چالشی عظیم مواجه کرده که حل آن نیازمند مدیریتی هوشمندانه است. ترکیه امروزی را بدون توجه به مسأله کردها نمی‌توان مورد بررسی قرار داد. در میان گروه‌های قومی موجود در ترکیه به چند دلیل جایگاه کردها اهمیت ویژه‌ای دارد: جمعیت بسیار زیاد کردها به نحوی که پس از اکثریت ترک، کردها دومین گروه قومی پُر جمعیت ترکیه محسوب می‌شوند. همچنین درگیری‌های قومی چند دهه‌ای در حوزه کردنشین ترکیه که تلفات بسیار سنگین انسانی و اقتصادی بر جای گذاشته، نیز از دیگر سو بر اهمیت این مناطق افزوده است (هوشمند، ۱۳۹۰: ۴۴). اکراد در جنگ استقلال ترکیه ۱۹۲۳-۱۹۱۹ نقش عمده‌ای در پیروزی آتاتورک ایفا کرده، ولی بلافاصله پس از پیروزی ناسیونالیسم افراطی ترکیه، درخواست‌های متناوب کردها برای خودمختاری، مورد مخالفت شدید «کمال آتاتورک» قرار گرفت و سنگ بنای بحرانی شد که امروزه ترکیه را در خود فرو برده و رهایی از آن، صرفاً با زیر سؤال بردن آرمان‌های ترکیه جدید امکان‌پذیر است (شاهنده، ۱۳۸۰: ۶۲). باید اذعان داشت که بین کردها و ترک‌های ترکیه همیشه فقدان روحیه همبستگی و هویت ملی حاکم بوده است. گروه‌های مختلف کردی در این کشور در حالت غیرعادی خواستار جدایی و در حالت عادی خواستار حفظ ویژگی‌های قومی و شناسایی موجودیت هویت کردی آن‌ها از سوی کشور موجود یعنی ترکیه می‌باشند (چگنی زاده و آثار تمر، ۱۳۸۸: ۱۹۷). مسئله کردهای ترکیه یکی از اساسی‌ترین مشکلات پیش‌روی نظام سیاسی ترکیه است. مشکلی که علی‌رغم اهمیت روزافزون آن، تأثیر بسیار زیادش بر مناسبات داخلی و حتی روابط خارجی ترکیه، به نظر می‌رسد در کوتاه‌مدت راه‌حلی برای آن در پیش رو نیست (هوشمند، ۱۳۹۰: ۵۱).

در چنین شرایطی نوع تعامل سازه حاکم با گروه اقلیت از اهمیت زیادی برخوردار است که در این میان تعامل سازنده با این گروه‌ها به بالا بردن وزن کشور منتهی می‌شود و هویت‌زدایی از اقلیت و همانندسازی در موارد مختلف نتیجه‌ای جز بحران ژئوپلیتیک به بار نیاورده است (محرابی و غم پرور، ۱۳۸۹: ۱۸۳). چنانچه سیاست‌های دولت ترکیه و گفتمان‌های ناشی از آن در رابطه با اکراد نشان دهنده وجود ناسازگاری منافع در میان قوم کرد و ترک باشد، در آینده تغییرات رادیکال دور از ذهن نمی‌باشد در صورتی که اگر سیاست‌های دولت ترویج دهنده این هویت به عنوان مکمل با منافع سازگار باشد، تغییرات رادیکال بعید به نظر می‌رسد. در حال حاضر سیاست‌های حکومت ترکیه به گونه‌ای است که تفاوت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گروه‌های قومی پیرامونی را دامن زده و تحمیل ایدئولوژی مرکز بر پیرامون و نفی هویت پیرامون ناسیونالیسم قومی کردی در این کشور را شدت بخشیده است و اقلیت کرد که

۲۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند در تقابل با حکومت قرار داده و بزرگترین معضل امنیت داخلی را برای این کشور رقم زده است (چگنی‌زاده و آثار ترمز، ۱۳۸۸: ۱۹۷). این در حالی است که ترکیه از لحاظ تنوع مذهبی نیز با وجود اینکه حدود ۶۰۰ سال مرکز خلافت دنیای اسلام بوده و مردم آن دارای اعتقادات مذهبی عمیقی می‌باشند اما اعتقاد به مذاهب مختلف و تفاوت مذهبی در میان اقشار مختلف مردم یکی از معضلات ساختار دینی ترکیه محسوب می‌شود، که این امر به نوبه خود شکاف دیگری را در کنار مشکلات متعدد موجود در بافت اجتماعی ترکیه به وجود آورده است، که البته این موضوع چندان مورد توجه تحلیل‌گران و حتی تصمیم‌سازان این کشور قرار نگرفته ولی از اهمیت خاصی برخوردار است. این شکاف وجود اقلیت علوی در ترکیه است که حدود یک پنجم جمعیت را به خود اختصاص داده است در پی تحولات دهه‌ی ۱۹۸۰ و حمایت ضمنی از تسنن به عنوان دین رسمی ترکیه که بر خلاف موازین سکولاریسم می‌باشد، اندک اندک تبعیض علیه علویان آغاز شد. اگرچه نظامیان شکاف میان علویان و اکثریت سنی را ساختگی و جعلی می‌دانند اما این شکاف جدی و واقعی است و به شدت در جامعه ترکیه ریشه دوانیده است (مرادیان، ۱۳۸۵: ۵۷۸). ارزیابی‌های مختلف از تبارشناسی اعتقادی معترضین بحران اخیر ترکیه نشان می‌دهد که اکثریت معترضان دارای اعتقادات علوی بودند و رفتار آن‌ها در قالب شبکه‌های غیر متمرکز فعال بودند آن‌ها روندهای نوینی به وجود آوردند که در چارچوب‌های این روندها مطالبات تاریخی- فرهنگی خود را پیگیری کنند. (فلاح، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

همان‌طور که ذکر شد فاکتور جمعیت یکی از عناصر قدرت ملی به شمار می‌آید اما تعامل غیرسازنده سازه اکثریت با اقلیت موجب پیدایش بحران در یک سازه ناهمگن می‌شود و زمینه مستعدی را نیز برای کاهش قدرت یک کشور از سوی بازیگران رقیب فراهم می‌کند، که این امر خود تهدیدی جدی برای کشور ترکیه به حساب می‌آید و نیازمند مدیریت این منازعات از سوی نخبگان این کشور است. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال ۲۰۰۲ اصلاحاتی از سوی این حزب در زمینه موقعیت کردها به عمل آمد و بدون شک سیاست‌های اصلاح‌گرایانه حزب حاکم در پنج سال گذشته یکی از مهمترین علل پیروزی مجدد آنان است (گزارش میزگرد پیروزی مجدد اسلام‌گرایان در ترکیه). اما لازم به ذکر است که مدرنیزاسیون و افزایش تماس میان گروه‌های قومی و تحمیل ایدئولوژی مرکزی به آن‌ها الزاماً باعث وحدت نمی‌شود، بلکه برعکس احتمالاً به منازعه و افزایش آن منجر می‌شود و این امر اغلب به دلیل توسعه نابرابر مناطق یک کشور است و مناطق پیرامون در مقایسه با مناطق مرکز به موقعیت پست تری تنزل یافته و بنابراین در بیشتر موارد عکس‌العمل مناطق

پیرامون نسبت به مرکز خصمانه می‌گردد (رضوی آل هاشم و رضوی و کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۰). جامعه اقلیتی که از بخش اعظم آزادی‌ها منع شده می‌تواند به راحتی محملی برای حرکت‌های رادیکال و خشونت‌بار باشد. امروزه ترکیه جمعیتی در حال رشد دارد و یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث تبدیل این فاکتور به قدرت می‌شود وجود اتحاد و انسجام و قابل‌اتکاء بودن تحت لوای حکومت مرکزی است. اما این کشور به دلیل وجود بافت‌های ناهمگون قومی و نژادی و مذهبی و لاینحل ماندن مشکلات آن‌ها، امنیت (مهمترین مولفه در رئالیسم که منجر به تحت‌الشعاع قرار دادن قدرت یک بازیگر در زمینه ثبات سیاسی می‌شود) را به چالش کشیده است. این گونه بحران‌ها و عدم توانایی در مدیریت آن، نه تنها به عنوان تهدیدی برای حفظ یکپارچگی ترکیه به شمار می‌آید بلکه مشروعیت نظام چه از نظر شهروندان و چه از نظر نظامیان را روز به روز با شکست مواجه می‌کند (چگنی‌زاده و آثارتمر، ۱۳۸۸: ۲۱۶) و عدم گسترش دموکراسی و حقوق بشر در ترکیه احتمال افزایش درگیری میان اقلیت‌های قومی و مذهبی افزایش داده که خود می‌تواند موجب ایجاد بی‌ثباتی در جامعه ترکیه شود (قهرمانی، ۱۳۸۳: ۴۰).

موقعیت نظامی ترکیه

قدرت نظامی یک کشور به عنوان نتیجه معادله قدرت یک کشور محسوب می‌شود. این عنصر از قدرت در نظریه رئالیسم تهاجمی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به طوری که در مجموع هدف بنیادین دولت‌ها یعنی حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی نهایتاً بوسیله قدرت نظامی به صورت بالفعل ظاهر می‌شود و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منحصر به فرد ترکیه ارزش نظامی خاصی به این کشور داده است. در دوران جنگ سرد این کشور به عنوان هم‌پیمانان غرب خط مقدم جبهه جنوب شرقی پیمان ناتو را در مقابل شوروی سابق تشکیل می‌داد و دروازه‌بان اروپای غربی و ناتو در برابر تهدیدات نظامی ابرقدرت شرق بود. ترکیه به علت موقعیت و شرایط خاص خود نقش حلقه اتصال مواصلاتی را در ابعاد ارتباطات زمینی، دریایی و هوایی بین دو قاره اروپا و آسیا ایفا می‌کند و در بعد نظامی از موقعیت ممتازی برای کنترل مناطق هم‌جوار برخوردار است. از سوی دیگر نحوه گسترش تأسیسات نظامی و استقرار پایگاه‌های هوایی، دریایی و موقعیت نظامی سواحل آن در دریاهای سیاه، اژه و مدیترانه و تسلط بر گذرگاه استراتژیک بسفر و داردانل ارزش نظامی و اقتصادی خاصی را برای این کشور در منطقه جنوب غربی آسیا فراهم نموده است (مرادیان، ۱۳۸۵: ۲۱۶). این وضعیت خاص به این کشور اجازه می‌دهد در سیاست‌های امنیتی و دفاعی اروپا، آمریکا و ناتو جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. ترکیه تا قبل از دهه ۸۰

راهبرد توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات را دنبال می‌کرد و به همین خاطر توفیقی در گسترش و توسعه صنایع دفاعی پیدا نکرد. بعد از دهه ۸۰ این کشور راهبرد توسعه مبتنی بر صادرات اتخاذ گردید ولی به دلیل عدم ارزیابی کافی جهش لازم در این بخش در حد انتظار تحقق نیافت. در سال‌های اخیر تلاش‌های این کشور به منظور وارد شدن به بازارهای شرق دور با محصولاتی نظیر زیردریایی نشان از درک هر چند دیر هنگام این خلاء دارد. اگرچه ترکیه با تولید اف-۱۶ در حد مونتاژ گامی مهم در جهت افزایش قدرت نظامی برداشته است، اما موفقیت واقعی و پایدار زمانی است که ترکیه با فناوری بومی نقش خود را افزایش دهد (داووداوغلو، ۱۳۹۱: ۵۷). ترکیه در این میان تلاش می‌کند سهم خود را در مناطق اطراف خود گسترش داده و به یک قدرت منطقه‌ای در نظم جدید بین‌المللی تبدیل شود. ارتش ترکیه از لحاظ تعداد اعضای رسمی و سرباز بعد از آمریکا دومین ارتش بزرگ ناتو به حساب می‌آید. بر اساس اطلاعات منتشر شده در سال ۲۰۱۱ توسط سازمان سیا و کتابخانه کنگره آمریکا ترکیه از نظر توان نظامی در رده ششم قدرت‌های نظامی جهان قرار دارد (www.irdiplomacy.org، ۱۳۸۴: ۷۳) و برای به روز کردن این تجهیزات به حمایت خارجی نیاز دارد که این امر نشان‌دهنده بن بست است که در آن قرار دارد. بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی قدرت نظامی، شرط لازم ثبات سیاسی و عنصر اصلی برای استقلال و عدم وابستگی به خارج تصور می‌شود. اما در بیشتر کشورها تلاش دولت‌ها برای نوآوری نظامی و ایجاد صنایع تولید داخلی تسلیحات مشکلاتی را پدید آورده است که عبارتند از وابستگی نظامی به واردات تسلیحات پیشرفته و قطعات یدکی لازم برای آن‌ها و وابستگی به مستشاران نظامی جهت آموزش فنون و مهارت‌های نظامی جدید برای بهره‌برداری از تسلیحات ساخت خارج، وابستگی به تکنولوژی پیشرفته و سایر عواملی که برای راه‌اندازی کارخانه‌های تولید تسلیحات مورد نیاز است (لطفیان، ۱۳۷۳: ۵۳۴). از منظر هویتی و سیاسی، ترکیه کشوری است که امنیت خود را در درون تمدن غرب تعریف نموده است (ترابی، ۱۳۹۰: ۵۲) و وجود هرگونه تضاد منافع با غرب برای این کشور تهدیدزا می‌باشد و در هدف ترکیه یعنی تبدیل شدن به یک قدرت مرکزی است تأثیرگذار خواهد بود. مصداق این موضوع را می‌توان در اختلافات موجود میان ترکیه و آمریکا دانست در ارتباط با نحوه برخورد و سیاست سرکوب کردها توسط ترکیه (که از مهمترین چالش‌های بی‌ثباتی این حکومت قلمداد می‌شود) و همچنین حمله این کشور به قبرس که در آن از امکانات و تأسیسات آمریکایی استفاده شده بود (ترابی، ۱۳۹۰: ۶۷). امروزه ترکیه با وجود پیشرفت‌هایی که در زمینه نظامی داشته است همچنان نتوانسته طراحی راهبردی منسجمی را سامان دهد.

بدون شکل دادن یک طراحی راهبردی جدید که منابع دفاعی را نیز در بر گرفته باشد آماده شدن برای مبارزه طلبی‌های ناشی از بحران و همچنین ایفای نقش به عنوان یک قدرت مرکزی امری غیرممکن به نظر می‌رسد (داووداغلو، ۱۳۹۱: ۵۸).

نتیجه‌گیری

اقدامات اخیر ترکیه و اتخاذ سیاست خارجی نوین از سوی دولت‌مردان این کشور با هدف دستیابی به جایگاه قدرت مرکزی که بخش اعظم آن ناشی از درک موقعیت خاص ژئوپلیتیکی این کشور است، موجب شده است که این کشور به توسعه و بهبود موقعیت اقتصادی و نظامی و اجتماعی خود بپردازد تا جایی که در حال حاضر ترکیه به هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است و براساس آخرین آمارهای بین‌المللی سهم بودجه نظامی این کشور از تولید ناخالص ملی بالغ بر ۳/۵ درصد برآورد شده است از این حیث ترکیه در مقام شانزدهم جهان قرار دارد، اما براساس نظریه رئالیسم تهاجمی زمانی می‌توان نقش یک قدرت مرکزی را ایفا کرد که در دو بعد قدرت بالقوه و حقیقی رشد کمی و کیفی ایجاد شود. عناصر شکل دهنده قدرت در صورتی که هماهنگ و مفید وارد صحنه سیاست خارجی یک کشور شوند می‌توانند باعث افزایش وزن کشور در داخل موازنه‌های قدرت بین‌المللی گردند.

در حال حاضر ترکیه به لحاظ تحقق امنیت که مهمترین فاکتور در تبدیل شدن به هژمون است به غرب وابسته است و امنیت خود را در درون غرب تعریف کرده است. در صورتی که ترکیه بتواند وابستگی موجود در تأمین امنیت را از بین برده و در جهت استقلال برای کسب منافع قدم بردارد می‌توان نتیجه گرفت این کشور در آینده با اتکاء به قدرت نظامی و اقتصادی بومی و همچنین حل مشکلات اقلیت‌های قومی و مذهبی به قدرت مرکزی تبدیل شود. اما اگر روند وابستگی به غرب و مشکلات لاینحل اقلیت‌های قومی و مذهبی رو به فزونی باشد دستیابی این کشور را به جایگاه قدرت مرکزی با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو می‌سازد. ترکیه در حال حاضر با دو انتخاب روبرو است: ادامه روند فعلی که شاید این امکان را به این کشور بدهد تا در آینده به عنوان یک قدرت در سطح یک منطقه ظاهر شود، اما هدف این کشور قرار گرفتن در موقعیت قدرت مرکزی در جهان است و این امر در صورتی امکان‌پذیر است که ترکیه موقعیت بین‌المللی خود را مجدداً باز تعریف نموده و بدون وابستگی با حرکت از این جایگاه مولفه‌های فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و راهبردی‌اش را از نو تنظیم نماید.

منابع و مأخذ

- اکبری، نورالدین و غفاری، مسعود (۱۳۹۱). «روند اصلاح قانون اساسی در ترکیه و تأثیر آن بر پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره یازدهم.
- اکبری، نورالدین (۱۳۸۸). «قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه و تأثیر آن بر روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی.
- پایگاه خبری اراده مردم (۱۳۸۸). ترکیه، تجربه حزب عدالت و توسعه، قابل دسترس در سایت: www.erademandom.com
- ترابی، قاسم (۱۳۹۰). «ساختار و توانمندی نظامی کشورها: ترکیه»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۹۸.
- چگنی‌زاده، غلامعلی و آثار، محمد (۱۳۸۸). «تحركات قومی کردها و امنیت ملی ترکیه»، فصلنامه بین‌المللی و روابط خارجی، شماره دوم.
- حضی‌نیا، ناصر (۱۳۹۰). «آثار اصلاحات اقتصادی مورد نظر اتحادیه اروپا بر ساختار ترکیه: با تأکید بر اتحادیه گمرکی اروپا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱.
- داوود، اوغلو (۱۳۹۱). عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین‌الملل، ترجمه محمد حسین فرحی نژاد، تهران: امیرکبیر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ذبیحی، رضا و امینی (۱۳۹۱). «ساختار نظام بین‌المللی و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های خاورمیانه، شماره ۱.
- رضوی آل‌هاشم، بهراد، کاظمی، علی و بهروز رضوی (۱۳۸۸). «هویت‌های قومی، انسجام اجتماعی، امنیت ملی»، کتاب‌های علوم اجتماعی، شماره شانزدهم.
- سلطانی، علیرضا و بیگدلی (۱۳۸۶). «اقتصاد سیاسی اصلاحات و توسعه در ترکیه ۲۰۰۷-۲۰۰۰»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره یکم.
- شاهنده، بهزاد (۱۳۸۷). «تأملی در خصوص ترکیه و مسائل ساختاری آن»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴.
- فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۴). آشنایی با کشورهای اسلامی (۳) ترکیه، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۸۷). «تحلیل سیاست خارجی دولت اردوغان در قالب سیاست پارادایم نوع‌ثمنی‌گرایی»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳۶.
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۲). «ماهیت‌شناسی جنبش ضد اردوغان در ترکیه»، فصلنامه پانزده خرداد، شماره ۳۶.
- کامل، روح‌الله (۱۳۸۲). «مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی»، فصلنامه نگاه، شماره ۳۸.
- لطفیان، سعیده (۱۳۷۳). «پدیده نظامی شدن خاورمیانه و پیامدهای آن»، فصلنامه خاورمیانه.

- محرابی، علیرضا و غم پرور، احمد (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر بر واگرایی کردها و بحران در کردستان ترکیه»، فصلنامه ژئوپلتیک، شماره ۲.
- محمدیان، سهیلا (۱۳۸۶). «ترکیه در عصر جهانی شدن»، فصلنامه پل فیروزه، شماره ۱۷.
- مراد یان، محسن، (۱۳۸۵). برآورد استراتژیک ترکیه، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- هوشمند، احسان (۱۳۹۰). «کردها ترکیه، میراث بر جای مانده»، فصلنامه نگاه، شماره ۵۹.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷). «تجربه جدید در ترکیه: تقابل گفتمان‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
- واعظی، محمود (۱۳۸۷). سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، تهران: مرکز تحقیقات و استراتژیک.
- http://میزگرد پیروزی مجدد اسلام گرایان در ترکیه و آینده سیاست خارجی این کشور»
www.gsv.ir، در سایت ۱۳۸۶/۷/۱۵.

- T. Evered kyle (2005), "Regionalism in middle east and The case of Turkey": Geographical Review, vol, 95, No3, New Geographies of the Middle east
- zakaria, Fareed, (1998), "From wealth to power: The unusual origins of Americas world Role". Princeton: perinceton university press.
- http://www.anglefire.com (ok3/Meredith/realism/html).
- Nicholas John spykman, The Geography of the peace, new York Harcourt, Brace, 1944.
- http://www.irdiplomacy.ir
- Aliye Pekin Celik and Lavra Elizabet Celik: CANADIAN DEFENCE & FOREIGN AFFAIRS INSTITUTE (CDFAI),www.cdfai.com; 2012.
- Republic of Turkey Prime Ministry Investment Support and Promotion Agency. http://www.invest.gov.Tr/ENUS/INVESTMENT GUIPE/ investorsguide/ pages/FDI in Turkey.aspx (accessed 2011).
- World Bank, The, 2011a. GPP per Capita.
http://data.worldbank.org/indicator/Ny.GDP.PCAP.CD? Page=1 (accessed 2011).
- Somer, Murat (2004), "Turkey's Kurdish Conflict: Changing Context, and Domestic and Regional Implication", Middle East Journal, vol.58, No. 2.